

## بررسی فقهی و حقوقی طلاق و تاثیر آن در بزهکاری اطفال با رویکرد روانشناسی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

لیلا حیدری اقدم<sup>۱</sup>

دانشجو کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

فرزام ابراهیمی سعید

فرزاد ابراهیمی سعید

### چکیده

هیچ بزهکار و خلافکاری از همان بدو تولد، خلافکار و مجرم نبوده است و همانطور که علل و ابعاد مختلف را در ارتکاب جرائم و بزهکاری مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم، در بررسی آثار طلاق که از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد می‌بینیم که بیشترین آسیب و ضربه روی کودک است که حاصل زندگی مشترکی است که حاصل متفرق شده است و این قربانی اصلی بنا به دلایل زیادی احتمال دارد که به طرف انحراف سوق پیدا کند یا حتی در آینده "طعمه" شود و همین طعمه قرار گرفتن ممکن است از همین کودک معصوم امروز، فردا یک تبه‌کار حرفه‌ای بسازد، البته تمام مواردی که فوقاً ذکر گردید در حد یک فرضیه و احتمال است و منظور نمی‌شود که تمام بچه‌های طلاق حتماً به سمت انحراف و بزهکاری کشیده می‌شوند یا اینکه همه مجرمین حتماً از صنف بچه‌های طلاق هستند اما دلیل اینکه سوق به انحراف در مورد بچه‌های طلاق بیشتر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد آن است که میزان آسیب و ریسک‌پذیری این افراد بنا به خلاء و کمبودهای ناشی از طلاق بالاست.

واژگان کلیدی: طلاق، عده، طهر، ظهار، بذل مدت

<sup>۱</sup>نویسنده مسئول



## بخش اول: کلیات

طلاق امری است که دارای جایگاهی حیاتی برای خانواده در وهله اول و در وهله دوم اثرات عینی نسبت به جامعه را دارد باید توجه داشت که درست است که طلاق اولین تاثیراتش را نسبت به طرفین می‌گذارد ولی بحث اصلی این است که در صورت دارا بودن فرزند و یا فرزندان اثر طلاق شدیدتر شده و تعداد افراد متأثر از این امر بیشتر خواهد شد چرا که امروزه بیشتر بزهکاران که از صنف کودکان است بر اثر طلاق خانواده‌ها کودکان دچار روح و روان مشوش شده و به بزهکاری روی می‌آورند درست است که ممکن است نا هنجاری‌های اجتماعی در جامعه هر کدام به نحوی پدید آید اما اثر طلاق در این باب بقدری مهم است که طلاق به نوعی عامل شروع دهنده این عوامل به حساب می‌آید. در همین رابطه باید گفت که جامعه خودش با توجه به عواملی مثل اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، عرف و ..... نقش به‌سزایی دارد چرا که امروزه در جامعه ما عامل اقتصاد و فرهنگ نقش پررنگ‌تری دارند؛ در باب اقتصاد، پولی در و بی‌شغلی جوانان و عدم توانایی آنها برای تامین نیاز خانواده و نیازهای روزمره دیگر باعث سختی و بحران‌های زندگی فرد شده است در کنار این‌ها عامل فرهنگ نیز امروزه نقش به‌سزایی داشته چرا که باید پذیرفت امروزه در غالب موارد در حد خطرناک و به شکل گسترده فرهنگ کشور‌های غرب را در خود ترویج داده‌ایم، نسبت به سنت‌ها و عوامل مهم زندگی بی‌توجه شده‌ایم که این بحث موجب پررنگ شدن نقش فرهنگ در طلاق نیز شده در باب اقتصادی ذکر این نکته حائز اهمیت است که کمبود مالی خانواده باعث شده که هم زن و هم شوهر مشغول کاری باشند که این امر باعث کاهش ارتباط بین زن و شوهر می‌شود و هم‌چنین باعث متفاوت در نوع طرز فکرشان شده و تفاوت در افکار باعث ایجاد افتراق و تفاوت در رفتار می‌شود که خود عامل مهم در جدایی زوجین می‌باشد. اشتیاق زیاد به ازدواج توسط جوانان که باعث شده آمار طلاق بالا رود زیرا که این نوع اشتیاق به قدری در جوانان است که باعث شود در تصمیمات خود دچار "اشتباه" می‌شوند زیرا سنگینی مسولیت که برعهده دیگران را متوجه نیستند و هم‌چنین در این باب باید گفت که اکثراً طرفین



نسبت به هم شناخت کافی نداشته و این امر در نهایت نیز موجب طلاق می‌شود. بحث دیگر عوامل روانی است که امروزه بیشتر جوانان دچار افسردگی روحی هستند و بعد از ازدواج نیز این امر یا ادامه دارد یا به صورت شدیدتر مشهود است و باعث می‌شود افراد به مواد مخدر یا الکل برای تسکین این حالت روانی خود روی بیاورند باید گفت که عوامل در این باب زیاد است و هر یک به روش‌های مختلف و با اراده طرفین امکان پذیر است.

### بند اول: وجوه افتراق فسخ نکاح و طلاق

۱- در طلاق، تشریفات وجود دارد که در فسخ نکاح وجود ندارد (از جمله تشریفات محرز در طلاق: صیغه ی طلاق باید به زبان عربی جاری شود).

۲- در طلاق انشاء "صیغه" لازم است اما در فسخ چنین شرطی لازم نیست (ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی)

۳- در طلاق حضور شاهدان عادل که صیغه ی طلاق را بشنوند، لازم است اما در فسخ نکاح چنین شرطی لازم نیست.

۴- در طلاق "گواهی عدم سازش" و یا "حکم طلاق" از سوی دادگاه صادر می‌شود ولی در فسخ نکاح چنین شرطی لازم نیست.

توجه —> هرگاه طلاق به درخواست "زوج" باشد گواهی عدم سازش صادر می‌کند.

اگر طلاق به درخواست "زوجه" باشد، دادگاه مکلف به "صدور حکم طلاق" است.

عدم ثبت طلاق یا نکاح دائم یا رجوع دارای محکومیت تا یکسال حبس تعزیری می‌باشد، در حالیکه قانون نسبت به "عدم ثبت فسخ نکاح" سکوت کرده است.

در "طلاق رجعی" رابطه ی زوجیت به طور کامل قطع نمی‌شود چون "زوج" حق رجوع دارد و این حق قابل اسقاط نیست.



ماده ۱۱۴۸ ق.م: در طلاق رجعی، در عده برای شوهر حق رجوع وجود دارد و نفقه ی مطلقه ی رجعیه در زمان عده، برعهده "شوهر" است مگر اینکه طلاق در زمان "نشوز" واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت "فسخ نکاح" و یا "طلاق بائن" باشد زن حق نفقه ندارد مگر به صورت دارا بودن حمل از شوهر خود. هرگاه طلاق قبل از نزدیکی واقع شود، مهریه نصف می شود (ماده ۱۰۹۲ ق.م، درحالیکه در فسخ قبل از نزدیکی زن "حق مهریه" ندارد جز در ناتوانی جنسی که موردی خاص است که در اینصورت زن مستحق نصف مهریه است) (ماده ۱۱۰۱ ق.م)

• عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ زن می شود:

۱- عین (ناتوانی جنسی)، به شرط اینکه ولو یکبار رابطه ی زوجیت بین آن ها برقرار نشده باشد.

۲- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه که قادر به انجام عمل زناشویی نباشد.

• موارد فسخ نکاح برای مرد بواسطه ی عیوب زن:

به استناد ماده ۱۱۲۴ ق.م: ۱- نابینایی از دو چشم ۲- زمین گیری ۳- برص ۳- آفشاء (یکسان بودن قُبل و دُبُر) — عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیوب مزبور در حال عقد وجود داشته باشند.

علاوه بر جهات فسخ نکاح که مواد ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰ ق.م به آن تصریح شده است، طبق م ۱۱۲۸ ق.م چنانچه صفت خاصی در یکی از طرفین، شرط شده باشد و بعد از عقد معلوم گردد طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای مشروط له حق فسخ ایجاد می شود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً در آن واقع شده باشد. به موجب م ۲۴ قانون حمایت خانواده، ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق حسب مورد پس از "صدور گواهی عدم سازش" یا حکم مربوطه از سوی

دادگاه، مجاز است — مفهوم: یعنی بالذات ما نمی‌توانیم بدون صدور گواهی یا حکم قطعی از سوی دادگاه، طلاق بگیریم و یا طلاق را ثبت کنیم در نتیجه از موجبات لازم طلاق است.

م ۲۵ق.ح.خ: در صورتی که زوجین متقاضی "طلاق توافقی" باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره ی خانواده ارجاع دهد، در این مورد طرفین می‌توانند تقاضای طلاق توافقی ابتداءً در مراکز مذکور مطرح نمایند، تا کسب تکلیف شوند. مراکز مذکور مکلفند حداکثر تا ۳ ماه نظرهای خود را مستدل و مستند اظهار نمایند.

م ۲۶ق.ح.خ: در صورتی که طلاق توافقی به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد به صدور حکم طلاق، با اقدام زوج با احراز شرایط وکالت مندرج در شروط ضمن عقد به دادن حکم، طلاق، مبادرت می‌کند.

م ۲۷ق.ح.خ: در کلیه موارد درخواست طلاق بجز طلاق "توافقی"، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند، دادگاه باید در این موارد با توجه به نظر داوران رای صادر کند و چنانچه آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد می‌کند و مستقیماً مبادرت به صدور رای می‌کند.

م ۲۸ق.ح.خ: پس از صدور قرار ارجاع به داوری هر یک از زوجین مکلفند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، یک نفر از اقارب "متاهل" خود را که حداقل ۳۰ سال سن داشته باشد و آشنا به مسائل شرعی، خانوادگی و اجتماعی باشد به عنوان داور به دادگاه معرفی کنند.

تبصره ۱: محارم زوجه که همسرشان فوت کرده یا از هم جدا شده اند در صورت وجود سایر شرایط مذکور، در این ماده به عنوان داور در این مورد استفاده می‌شوند.

م ۲۹ق.ح.خ: دادگاه ضمن رای خود، با توجه به شرایط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج تکلیف: ۱\_ جهیزیه ۲\_ مهریه ۳\_ نفقه زوجه، اطفال، حمل ۴\_ اجرت المثل ایام زوجیت طرفین



مطابق م ۳۳۶ ق.م. ۵\_ چگونگی حضانت و نگهداری ۶\_ زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین می کند.

"ثبت طلاق" در دفاتر ثبت ازدواج و طلاق موکول به "نادیه حقوقی" مالی "زوجه است. اصل بر این است که زوج، کلیه ی حقوق مالی زوجه را در حین ثبت طلاق "نقداً" پرداخت کند در صورت قبول زوجه مبنی بر پرداخت به صورت "قرار اقساط" در این فرض، زوج نسبت به بدهی خود قبوض اقساطی امضاء و تسلیم زوجه می نماید و این قبوض اقساطی جزء اسناد رسمی و لازم الاجرا است یعنی در انشاء پرداخت اگر زوج از ایفاء تعهدات خود استنکاف کند با مراجعه به دفتر طلاق و صدور اجراییه به همان قبوض اقساطی از طریق اجرای احکام مدنی، اقدام به اخذ جلب زوج و دستگیری او انجام می شود. عدم پرداخت قبوض اقساطی سبب این نمی شود که مجدداً اقدام به طرح "دادخواست" جدید شود. طلاق در صورت رضایت زوجه دائر بر اعسار زوج یا به تقسیط محکوم به، نیز ممکن است.

## بخش دوم: ارکان طلاق

۱\_ صیغه طلاق ۲\_ مرد طلاق دهنده ۳\_ زن طلاق داده شده ۴\_ شهود گرفتن

لفظ صریح طلاق به صورت زیر است:

أنتِ (تو) \_ یا فلانه (یا این زن، نام زن گفته میشود) \_ یا مثلاً (یا زن من) طالق \_ وجود کلمه طالق مهم است. باید توجه داشت بحث طلاق قبل از اسلام هم بود و اسلام بعد از خود هم این امر را قبول نمود ولی تصرفاتی را در آن کرده است که در این مورد هم شهید اول و هم شهید ثانی بر عری بودن صیغه طلاق اتفاق نظر دارند این صیغه عبارت است از: (أنتِ طالق).

ولی فقهای اهل سنت به هر لفظی باشد قبول می کنند و می گویند طلاق صورت می پذیرد، ولی پاسخ به سوال که چرا فقط با لفظ طالق صورت می گیرد؟ (الف) نصوص و روایات زیادی در این باب است که طلاق با لفظ (طالق) صورت می گیرد.



ب) اجماع و دیگر شرایط است ولی نتیجه اصلی این است که فقهای شیعه فقط با لفظ طالق مورد پذیرش قرار داده اند.

آیه های قرآنی که اشاره به طلاق دارند:

«أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» «با نیکی او را رها ساز» سوره بقره\_ آیه ۲۲۹ «أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» «یا به طرز شایسته ای از آن جدا شوید» سوره طلاق\_ آیه ۲

در قسمت بیان شده درست است که تَسْرِيحٌ و فراق به لفظ طلاق استناد شده است ولی شهید ثانی این نظر را قبول ندارد و بر این عقیده است که فقط بلفظ "طالق" در زن فاعل صورت می پذیرد.

و اما استناد کردن از کلمات دیگر موجب طلاق می شود مانند اینکه مرد به زن خود از لفظ "اعتدی" یعنی نگه داشتن عده استفاده کند، آیا این به معنی طلاق است یا استفاده از کلمه خطیه یا بریه، منظور از خایه (ذمه خود را از تو خالی کردم) یا بریه (خودم را بری کردم) از نظر فقهای اهل سنت این ها به معنی طلاق است ولی فقهای اهل شیعه آن را نمی پذیرند. بیشتر فقها می گویند صیغه طلاق را باید کسی انجام دهد که اجرای صیغه به زبان عربی را بدانند ولی نظر های مخالف براین امر نیز وجود دارد و بهتر است از باب احتیاط صیغه طلاق را با زبان عربی انجام می دهیم.

طلاق افراد لال و طلاق الا فرض بالاشاره:

طلاق افراد لال به مورد زیر صورت می گیرد:

۱\_ ممکن است به صورت اشاره باشد و این اشاره باید به گونه ای باشد که مفهوم قصد طلاق دهنده باشد.



۲- برخی از فقها در این مورد نظرهای متفاوتی دارند مثل اینکه فرد با روسری و با چادر انداختن بر روی سر زن خود می خواهد قصد خود را نسبت به طلاق دادن ابراز نماید.

۳- برخی از فقها کتابت را نیز اشاره کرده ولی باز هم اختلاف نظر وجود دارد، گروهی از فقها اصلاً قبول ندارند و گروهی هم می گو

### بند اول: سه طلاق با یک لفظ

مرد و زن بگویند «انت طالق ثالثه» یعنی من تو را طلاق دادم در ۳ مرتبه اما سوال اصلی اینجاست که ماهیت این طلاق نیست آیا سه مرتبه طلاق صورت می گیرد که در این باب به نظریه فقها رجوع خواهیم کرد.

نظریه اول: نظریه برخی از فقها به این است که طلاق از باب ماهیتی درست است و آوردن لفظ «۳» برای تاکید این امر است زیرا وقتی عقدی یکبار از بین می رود دیگر برای بار دیگر قابل از بین بردن نیست.

نظریه دوم: برخی از فقها مانند ابن حمزه و سیدمرتضی بر این نظرند که چنین طلاق باطل و بلاثر است زیرا این نوع طلاق را بی مفهوم و دور از عقل می دانند.

نظراهل سنت در این مورد: اهل سنت این حالت را پذیرفته و می گویند سه مرتبه طلاق صورت گرفته ولی مسئله اصلی در جایی است که زوج سنی و زوجه شیعه و یا برعکس، ما تابع دین "زوج" خواهیم بود و در فرض اول زن سه طلاقه شده و مرد حق رجوع ندارد مگر اینکه زن با کسی دیگر عقد دائم برقرار کرده و رابطه ای داشته باشد و در صورت فسخ این عقد مرد دوباره می تواند زن سه طلاقه را دوباره به عقد خود در آورد.

### بند دوم: توکیل زن در طلاق

اولین امری که باید بحث کرد این است که اصولاً مرد می تواند طلاق را توکیل دهد یعنی نیابت در امر طلاق! مشکلی ندارد و می تواند وکیل بگیرد تا او را طلاق دهد پس زن را هم





می‌تواند به عنوان وکیل قرار دهد بحث دیگر بر این است که در صورت توکیل به زن موجب و اقبال در یک نفر جمع می‌شود اما چون طلاق یک ایقاع است پس این امر موجب اختلال نمی‌شود. درست است که در این باب بین فقها اختلاف وجود دارد، ق.م. در ماده ۱۱۳۸، امر و کالت را پذیرفته است.

### شرایطی که مطلقه باید داشته باشد:

۱\_ زنی که طلاق داده می‌شود باید زن زوجه باشد علت ذکر این عبارت برای خارج کردن دو فرض از زمان است:

الف\_ اگر مردی با زنی ازدواج کردند و بعداً مشخص شود که زن از محارم نسبت به او بوده عقد باطل و نیاز به طلاق نیست.

ب\_ گاهی افراد قبل از ازدواج کردن شرط طلاق و یا یک حالت قراردادی برای طالق اعمال می‌کنند اما باید توجه داشت که طالق زمانی صورت می‌گیرد که نکاحی صورت گیرد البته قابل ذکر است که فقهای اهل سنت این را پذیرا هستند.

۹۵



۲\_ دوام عقد: یعنی طالق فقط در نکاحی قابل جاری است که به صورت دائم باشد زیرا در عقد نکاح موقت طلاق نبوده و اقسام زمان و یا با بذل زمان صورت می‌پذیرد.

۳\_ زن از عادت زنانگی یا نفاس پاک شود: اولین جمعی که در این فرض وجود دارد این است که آیا طلاق در این صورت درست است یا اینکه بستر این سوال در پیش سوال قبلی پرسیده شود که آیا این امر حکم تکلیفی است یا یک حکم وضعی است؟

ابتدا باید به تحلیل حکم وضعی و تکلیفی پردازیم:

حکم تکلیفی یعنی اینکه در انجام کاری تکلیف برای ما وجود دارد مثلاً در خور طلاق اگر طلاق یک حکم تکلیفی باشد و امر بالا را در آن رعایت نکنیم در این صورت طلاق صحیح

جاری شود، درست است اما موثر مرتکب گناه شده است. ولی اگر حکم وضعی باشد اگر امر بالا در آن رعایت نشود طلاق باطل است. طبق م ۱۱۴.ق.م. این امر (یعنی پاکی بودن از حیض و نفاس) امری است وضعی اما استثنائات مورد سوم چیست؟

۱\_ زن حامل باشد، در این صورت رعایت مورد سوم الزامی نیست.

۲\_ طلاق قبل از نزدیکی صورت گرفته باشد.

۳\_ شوهر غایب باشد.

۴\_ سن زن کم تر از ۹ سال باشد.

### بخش سوم: حکم "ظهار" از دیدگاه اسلام

ظهار که در دو آیه از قرآن (آیه ۳ سوره مجادله و آیه ۴ سوره احزاب به آن اشاره شده، از کارهای زشت عصر جاهلیت بود که مرد هنگامی که از همسرش ناراحت می شد، برای اینکه او را در مضیقه قرار دهد می گفت: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» «تو نسبت به من همچون مادرم هستی»، و به دنبال معتقد بودند آن زن برای همیشه بر همسرش حرام می شود و حتی نمی تواند همسر دیگری انتخاب کند) و همچنان بلا تکلیف می ماند اسلام این موضوع را محکوم می کند و دستور کفاره را در مورد آن صادر نموده است. بنابراین هرگاه کسی نسبت به همسرش "ظهار" کند، همسرش می تواند با مراجعه به حاکم شرع او را موظف می سازد که یا رسماً از طریق طلاق از او جدا شود و یا به زندگی زناشویی بازگردد اما پیش بازگشت کفاره ای را که در آیات فوق بیان شده بدهد، یعنی در صورت توانایی یک برده را آزاد کند و اگر نتوانست دو ماه پیاپی روزه بگیرد و اگر از آن هم قصور کرد، شصت مسکین را طعام دهد. یعنی این کفاره جنبه تعخیری ندارد بلکه جنبه "ترتیبی" دارد. ظهار از گناهان کبیره است و لحن آیات فوق، شاهد گویای این مطلب است و اینکه بعضی آن را از صغائر شمرده و مورد عطف می باشد نظر درستی نیست. هرگاه کسی قادر به ادای کفاره در هیچ مرحله نباشد، آیا می تواند تنها



به توبه و استغفار قناعت کند و به زندگی زناشویی برگردد؟ در میان فقها اختلاف نظر است، جمعی با اتکاء به حدیثی که از امام صادق (ع) نقل شده معتقدند: در کفارات دیگر، "توبه و استغفار" به هنگام عدم قدرت کافی است ولی در "کفاره ظهار" کفایت نمی‌کند و باید از طریق میان آن دو جدایی افکند. در حالی که جمعی دیگر معتقدند: در اینجا نیز "توبه و استغفار" جانشین کفاره می‌شود و دلیل آنها روایت دیگری است که از امام صادق (ع) در این زمینه نقل شده است. بعضی دیگر معتقدند در صورت امکان ۱۸ روز، روزه بگیرد کافی است.

جمع میان روایات نیز بعید نیست، به این ترتیب که در صورت عدم توانایی به هر شکل و صورت، می‌تواند استغفار کرده و به زندگی زناشویی باز گردد (زیرا اینگونه جمع، با توجه به معتبر بودن سند هر دو حدیث، حدیثی که اجازه رجوع می‌دهد و حدیثی که امر به جدایی می‌کند، جمعی شناخته شده و در فقه تطائر فراوانی دارد) هر چند مستحب است در چنین صورتی از همسرش جدا گردد. بسیاری از فقها معتقدند: اگر چند بار "ظهار" کند (جمله مذکور را با قصد جدی تکرار کند) باید چند کفاره بدهد هر چند در مجلس واحدی صورت گیرد، مگر اینکه منظور او از تکرار تاکید باشد نه ظهار جدید. هرگاه قبل از دادن کفاره، با همسرش آمیزش جنسی کند، باید دو کفاره بدهد، کفاره ای برای ظهار و کفاره برای آمیزش جنسی قبل از دادن کفاره ظهار، و این حکم در میان فقها مورد اتفاق است، البته آیات فوق از این مسئله ساکت است ولی در روایات اهل بیت به آن اشاره شده است. برخورد قاطع اسلام با مسئله ظهار بیانگر این واقعیت است که اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد حقوق زن به وسیله مردان خودکامه با استفاده از رسوم و عادات ظالمانه مورد تجاوز قرار گیرد، بلکه هر سنت غلط و خرافی را در این زمینه هر قدر در میان مردم محکم باشد در هم می‌شکند. آزادی یک برده که نخستین کفاره ظهار است علاوه بر اینکه تناسب جالب با مسئله مبارزه با بردگی زن در چنگال مردان خودکامه دارد، نشان می‌دهد. اسلام می‌خواهد از تمام طرق ممکن به بردگی پایان دهد لذا نه تنها در کفاره ظهار که در کفاره "قتل خطا" همچنین در کفاره "روزه ماه رمضان"



(کسی که عمدتاً ترک روزه کند) و همچنین کفاره "مخالفت با سوگند" یا "شکستن بند" این امر وارد شده است که این خود وسیله موثری است برای تحقق بخشیدن به برنامه آزادی نهایی بردگان. (منبع: سایت پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی). جان گاتمن یکی از مشهورترین اندیشمندان حوزه رابطه و زندگی زناشویی: طلاق "صلح جویانه"، بهتر از زندگی "جنگ جویانه" است. مطالعات نشان می‌دهد افرادی که والدینشان یک طلاق آرام و آشتی جویانه داشته‌اند در آینده زندگی سالم‌تر و موفق‌تری نسبت به افرادی دارند که والدینشان طلاق نگرفته‌اند، ولی رابطه پر تنش و آسیب‌زایی داشته‌اند. در اسلام علاوه بر دستورهای اخلاقی پاره‌ای قواعد حقوقی برای محدود کردن طلاق مقرر شده است قبل از طلاق باید داوری از خویشان مرد و داوری از خویشان زن برای آشتی دادن آنان تعیین شوند، طلاق باید در حضور دو شاهد "عادل" انجام گیرد، زن باید در طهر غیر مواقعه باشد، یعنی در حال پاکی که نزدیکی در آن واقع نشده است؛ در طلاق رجعی که برای مرد حق بازگشت وجود دارد، در مدت عده زن در منزل مرد سکونت می‌کند و نفقه او بر عهده مرد است و زن و مرد می‌توانند بدون مانع زندگی زناشویی را از سر بگیرند. واضح است که این مقررات و پاره‌ای از قواعد دیگر طلاق را محدود می‌کند، لیکن آنچه بیشتر مانع طلاق می‌شود مبانی اعتقادات مذهبی است. در خانواده‌هایی که سنن و عقاید مذهبی در آن نیرومند است طلاق را بسیار زشت می‌پندارند و آن را فاجعه می‌شمارند و کمتر به پذیرفتن آن تن می‌دهند. در قوانین امروزی راه حل‌های مختلفی در زمینه طلاق دیده می‌شود، در اکثر کشورها از جمله: انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان، سوئیس، بلژیک، ایتالیا (از سال ۱۹۷۰) و کشورهای سوسیالیستی سابق طلاق پذیرفته شده است. انقلاب کبیر فرانسه که طرفدار آزادی افراد بود وضع طلاق را با این فکر مخالف می‌دانست، به رغم مخالفت کلیسا، طلاق را وارد این کشور کرد لیکن پس از سقوط ناپلئون، طلاق بر اثر نفوذ مقامات مذهبی در سال ۱۸۱۶ لغو گردید و سپس در سال ۱۸۸۴ از نو مورد قبول قانون‌گذار فرانسه واقع گردید، ولی طلاق هنوز در ایرلند جنوبی و بعضی از کشورهای آمریکای جنوبی وجود ندارد، البته باید یادآور شد که در این



کشورها موارد ابطال نکاح را گسترش داده و "تفرق جسمانی" را نیز که به زن و شوهر اجازه می‌دهد جدا از یکدیگر زندگی کنند، بی‌آنکه رابطهٔ زوجیت قطع شده باشد، شناختند.

نظریه‌ها: نظریه آقای فرزاد ابراهیمی: نظر من بر این مبنی است که چون در این کشورها از جمله ایرلند جنوبی و آمریکای جنوبی چون شرایط اولیه نکاح خیلی سختگیرانه عمل می‌شود در واقع آسیب‌های اجتماعی آینده را از بین می‌برد در واقع آثار طلاق را از بین می‌برند اما در مورد اینکه در خانه‌های جدا زندگی کنند در واقع بنیان خانواده را از بین می‌برند که این امر خود نوعی طلاق است اما در مورد اینکه این قانون را می‌توان در ایران اعمال کرد یا نه چون ایران یک کشور اسلامی است و قوانین آن از اصول و احکام فقهی نشأت گرفته و شارع نیز چون در احکام طلاق را پیش بینی کرده نمی‌توان آن را در ایران اعمال کرد چنانچه در بالا ذکر شد آنها با اجازه دادن به زندگی جدا از هم نوعی آن را بیان کرده‌اند.

نظریه خانم لیلا حیدری: نه اینکه در مورد جاگزینی "مطلق" این قانون (تفرق جسمانی) به جای طلاق موافق باشم اما همانطور که قبل از ازدواج یک مرحله پیش‌تر به نام نهاد نامزدی وجود دارد می‌توان به منظور کاهش طلاق و یا حداقل ایجاد فرصتی جهت انتخاب بهترین تصمیم در آخرین وهله از روی عقل نه از روی خشم و احساسات، به عنوان یک مرحله قبل‌تر از طلاق در نظام حقوقی ایران نیز لحاظ کرد.

نظریه آقای فرزاد ابراهیمی: در این مورد باید گفت که اعمال این قانون در حقوق ایران درست نیست چرا که در ایران این عوامل بر گرفته از فقه است و فقه به وجود روابط بین زن و شوهر اهمیت می‌دهد چرا که گفتن این نکته حائز اهمیت است که در حالت فوق ذکر طرفین همدیگر را فقط از باب غریزه ای می‌خواهند نه از باب مهر و عطوفت و این چنین حالتی در کانون گرم خانواده جای ندارد و چنین حالتی دور از اخلاق است.

## بند اول: تحلیل م ۱۱۳۹ قانون مدنی

م ۱۱۳۹ قانون مدنی: طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با "انقضای مدت" یا "بذل" آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود. از نظر ماهیت حقوقی، در فقه اسلامی و قانون



مدنی طلاق "ایقاعی" است که از سوی "مرد" یا نماینده او واقع می‌شود. حتی در مواردیکه طلاق براساس توافق زوجین و به صورت خلع یا مبارات صورت می‌گیرد باید آن را عمل حقوقی یک جانبه و ايقاع به شمار آورد، زیرا توافق زوجین که شرط یا انگیزه طلاق می‌باشد غیر از خود آن است و طلاق، یعنی آخرین عملی که با اجرای صیغه تحقق می‌پذیرد و رابطه نکاح را مختل می‌کند، در هر حال یک عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) است و ناشی از اراده طرفین می‌باشد.

### بند دوم: عقاید مختلف در مورد طلاق

درباره طلاق عقاید و نظرهای مختلفی ابراز شده است، عده ای آن را زیان آور و خطرناک دانسته و طور کلی محکوم کرده اند و دسته ای از لزوم آن در اجتماع جانبداری نموده اند. مخالفین طلاق می‌گویند: طلاق مخالف طبیعت ازدواج است، چرا که ازدواج پیمان همکاری و زندگی مشترک مادام الحیات می‌باشد و پیوند زناشویی که یک پیوند عاطفی دائمی است نباید با طلاق گسسته شود، طلاق برای اطفال زیان آور است و آنان را دچار سرنوشت اسف باری خواهد کرد، آمارنشان می‌دهد که بسیاری از اطفال بزهکار کسانی هستند که پدر و مادرشان بر اثر طلاق از هم جدا شده اند. با طلاق روابط نامشروع زن و شوهر را ترویج می‌دهند. موافقین طلاق به ضرورت آن در پاره ای از موارد استناد می‌کنند: گاهی اتفاق می‌افتد که بین زن و شوهر هیچ گونه هماهنگی و توافق اخلاقی وجود ندارد، ممکن است یکی از زوجین بد کاره یا جانی یا شرور باشد، ممکن است بر اثر پاره ای از امراض صعب العلاج یا بعضی از اعتیادات مضر، یا در نتیجه سوء معاشرت زن یا مرد ادامه زندگی زناشویی ممکن نباشد، آیا در اینگونه موارد زن و مرد باید یک عمر در رنج و سختی و بدبختی به سر ببرند و به زندگی رنج الود زناشویی ادامه دهند؟ آیا بهتر نیست که این پیوند نامناسب گسسته شود؟ تا هر یک از زن و مرد سعادت خود را با تشکیل خانواده دیگری باز یابند؟ هرگاه زن و شوهر همیشه اختلاف و نزاع داشته باشند نه تنها زندگی برای خود آن‌ها جهنمی توان فرسا خواهد بود بلکه فرزندان آنان نیز از زندگی در چنین خانواده ای رنج خواهند برد چنین خانواده ای نمی‌تواند کانون مناسب و



دلپذیر برای فرزندان خود باشد و اطفال در اینگونه خانواده تربیتی بسزا خواهند داشت، جنون یا عقیم بودن زن یا شوهر نیز به اعتقاد بعضی می‌توان طلاق را توجیه کند. برای همین امروزه نمی‌توان طلاق را از نظر اجتماعی بطور کلی محکوم کرد، شک نیست که طلاق امری مزوم و ناپسند است، لیکن در پاره ای موارد چاره ای جز این نیست و باید به عنوان یک "بد ضروری" چنانچه در حقوق فرانسه می‌گویند، پذیرفته شود و به تعبیر دیگر باید طلاق را هنگامی که ضروری باشد به عنوان آخرین علاج قبول کرد زیرا گسستن پیوند زناشویی در پاره ای از موارد بهتر از یک عمر رنج و اختلاف و کشمکش است. ادامه زندگی زناشویی گاهی ممکن است هم از نظر زن و شوهر و هم از نظر فرزندان جامعه زیان آور باشد. در اینگونه موارد "طلاق" را به عنوان یک استثناء می‌توان پذیرفت لیکن برای جلوگیری از تزلزل و پریشانی خانواده باید "طلاق" را محدود کرد. این نکته مورد توجه همه مصلحان اجتماعی و اکثریت قریب به اتفاق قانون گذاری است که طلاق را پذیرفته اند.

نظریه ها: نظریه خانم لیلا حیدری: بیشتر نظریه ی موافقین طلاق را قبول دارم چرا که همیشه "جنگ اول" بهتر از "صلح اخر" است.

۱۰۱

نظریه آقای فرزند ابراهیمی: با نظریه مخالفین موافقم چرا که در کشوری مثل اسپانیا اصلا طلاقی وجود ندارد و در ابتداء کار یعنی ازدواج با مراحل و شرایط سختی مواجه می شوند مثلا از باب مالی افراد مورد تحقیق از طرف دولت قرار می گیرند و از باب سلامتی جسمانی مورد تحقیق متخصصین ویژه قرار می گیرند یعنی در اول کار تمامی موارد را قبول کرده و حق رجوع ندارند.

نظریه آقای فرزند ابراهیمی: من با نظر موافقین موافقم چون ابتدا باید منافع هر شخص را به عنوان یک انسان حفظ نمایم در واقع طلاق نسبت به طرفین و فرزندان هم مزایای اخلاقی دارد و هم ضرر اخلاقی ولی در باب امر طلاق سنجش میزان مزایا و ضرر ضروری است در معیار



سنجش مزایا و ضرر اخلاقی طلاق میزان اختلاف طرفین مد نظر هست اگر شدید باشد طلاق واجب و اگر در باب بهانه جویی باشد طلاق به ضرر طرفین و فرزندان است.

### بخش چهارم: قوانین و مقررات گوناگون در مورد طلاق:

طلاق از دیر باز در قوانین و شرایع مختلف با حدود و قیودی پذیرفته شده است، در یونان مردم طلاق را می‌شناختند و حتی از آن سوء استفاده می‌کردند، در عرف ژرمنی نیز طلاق وجود داشت و اختیار آن، مانند سایر جوامع شوهر سالاری اصولاً به دست شوهر بود. در اغلب مذاهب مانند اسلام، زردتشت، یهود، پروتستان و ارتدوکس (از شاخه های دین مسیح) طلاق شرایطی پذیرفته شده بود. اما در مذهب کاتولیک طلاق تا این اواخر به کلی ممنوع بوده است در اسلام اگر چه طلاق منع نشده و به ظاهر مرد هر وقت بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد و زن نیز در مواردی خاصی می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند، لیکن شک نیست که طلاق در نظر اسلام امری مزموم و ناپسند است. روایات متعددی در نکوهش طلاق آمده و در خبر است که هیچ چیز نا پسندتر از طلاق نزد خداوند عزوجل نیست. (مامقانی، مناہج المتقین ص ۳۸۴) مولوی در این زمینه گفته: تا توانی یا منه اندر فراق / أبغض الأشياء عندی الطلاق!

مردی که به مبنای اسلام پای بند و به گفته های بزرگان دین معتقد است از طلاق می‌پرهیزد و هرگز زنش را بدون ضرورت طلاق نمی‌دهد.

تبصره: زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد، ۱۱۳۰، ۱۱۲۹، ۱۱۹، ق.م. از دادگاه تقاضای طلاق نماید. به هر حال اگر امروز شوهر بخواهد زن خود را طلاق دهد باید به دادگاه رجوع کند و دادگاه با ارجاع اختلاف به داوری اقدام به اصلاح بین زوجین خواهد کرد در صورتی که بین زن و شوهر سازش حاصل نشد گواهی عدم امکان سازش به شوهر خواهد داد. دفتر طلاق پس از دریافت گواهی عدم امکان سازش به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد کرد. برابر بند آخر م ۱۰ ق.ح.خ. که می‌توان گفت هنوز به قوت و اعتبار خود باقی است "هرگاه شوهر بدون اجازه دادگاه مبادرت به طلاق نماید به حبس جنحه ای از شش ماه تا یک





سال محکوم خواهد شد، همین مجازات مقرر است برای سر دفتری که طلاق را ثبت ننماید. "به علاوه از سردفتر خاطی سلب صلاحیت خواهد شد (ماده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰). لزوم اجازه دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش برای طلاق به اراده شوهر که در راه صحت خانواده و جلوگیری از خود سری و سوء استفاده مرد در زمینه طلاق مقرر شده یک قاعده جدید است که در ایران نخستین بار به موجب قانون حقوق خانواده مصوب سال ۱۳۶۴ پذیرفته شد و قانون حقوق خانواده مصوب ۱۳۵۳ نیز آن را تایید کرد، لایحه قانونی دادگاههای مدنی خاص و قانون اصلاح مقررات مربوطه به طلاق هم آن را لازم شمردند، این قاعده هر چند که در فقه اسلامی به صراحت مطرح شده و با آن مبانی نداشت، بلکه با اصول عالی اسلام سازگار است. در اکثر کشورها طلاق فقط به حکم دادگاه و با حدود و قیودی پذیرفته شده است حتی در اتحاد مجاهیر شوروی سابق که سابقاً به موجب قانون مصوب ۱۹۲۶ طلاق با "اراده هریک از زوجین" به آسانی و بدون احتیاج به حکم دادگاه صورت می گرفت، در سال ۱۹۴۴ ثبت خانواده مورد توجه واقع و طلاق قضایی پذیرفته شد. در ایران قبل از تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۴۶ بر اثر زندگی جدید و سست شدن مبانی اخلاقی و مذهبی از مقررات طلاق که از فقه امامیه گرفته شده بود سوء استفاده می شد و آمار طلاق رو به افزایش بود. از این رو قانون گذار در صدد محدود کردن اختیار "مرد" در این زمینه بر آمد و به موجب قانون حمایت خانواده به دادگاهها اختیار دارد که فقط در موارد خاصی به درخواست زن یا شوهر یا با توافق آنان گواهی عدم امکان سازش برای طلاق صادر کنند. قانون دوم حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ پاره ای از ابهامات و اشکالات قانون پیشین را در زمینه طلاق از میان برد، لیکن در حیات طلاق گسترش داد. لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهرماه ۱۳۵۸، با توجه به پذیرش نظام جمهوری اسلامی در ایران، بازگشت به قانون مدنی و احکام شرع را مقرر داشت. قانون اصلاح مقررات مربوطه به طلاق مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱، نیز در حمایت از حقوق زنان و حفظ خانواده، قواعد جدیدی را در این زمینه آورد که بیشتر دارای جنبه شکل است. سرانجام به موجب بند ۸ ماده ۵۸ ق.ح.خ. جدید مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۹ قانون اصلاح



مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱ به استناد به بند ب تبصره "۶" آن و قانون تفسیر تبصره های "۳ و ۶" قانون مذکور مصوب ۱۳۷۳/۶/۳ فسخ گردید.

## بند اول: طلاق به اراده مرد

ماده ۱۱۳۳ پیشین قانون مدنی مقرر داشته بود: «که مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.» این قاعده مبتنی بر فقه اسلامی است که اختیار طلاق را اصولاً به دست مرد داده است. این قاعده را به اغلب احساسات در زن و اینکه در حقوق اسلامی مرد در تشکیل خانواده نقش سهمی بیشتر دارد و بار مخارج و مسولیت خانواده بیشتر بر دوش اوست به همین نسبت علاقه اش به بر هم نخوردن خانواده بیشتر می باشد توجیه می کردند و نیز در توجیه اختیار مرد در طلاق گفته اند: هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است. روانشناسی زن و مرد متفاوت است، طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده است، یعنی این مرد است که با بی علاقه ای و بی وفایی خود نسبت به زن او را نیز سرد و بی علاقه می کند، بر خلاف زن که اگر بی علاقه ای از او شروع شود تأثیری در علاقه مرد ندارد، بلکه احیاناً آن را تیزتر می کند از این رو بی علاقه ای مرد منجر به بی علاقه ای طرفین می شود ولی بی علاقه ای زن منجر به بی علاقه ای طرفین نمی شود، سرد و خاموشی علاقه مرد مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی است، اما سردی و خاموشی علاقه زن به مرد آن را به صورت مریضی نیمه جان در می آورد که امید بهبود و شفا دارد در صورتی که بی علاقه ای از نان شروع شود مرد اگر عاقل و وفادار باشد، می تواند با ابراز علاقه و مهربانی زن را باز گرداند و این کار برای مرد اهانت نیست که محبوب ریمده خود را به زور قانون نگه دارد تا تدریجاً او را رام کند، ولی برای زن اهانت و غیرقابل تحمل است که برای حفظ حامی و دلباخته خود به زور و اجبار قانون متوسل شود، البته این در صورتی که علت بی علاقه ای فساد اخلاقی و ستمگری مرد نباشد، اگر مرد ستمگری آغاز کند و زن به خاطر ستمگری و اضرار مرد به بی علاقه گردد مطلب دیگری است. که در این شرایط زن می تواند جهت تقاضای طلاق به دادگاه اقدام کند. باید توجه داشت که طلاق در اسلام امری ناپسند است و مرد مسلمان نباید از



روی هوی و هوس و بدون دلیل موجه اقدام به طلاق زن خود کند به دیگر سخن اسلام با طلاق سخت مخالف است. اسلام می‌خواهد تا حد امکان طلاق صورت نگیرد، اسلام طلاق را به عنوان چاره جویی، در مواردی که چاره منحصر به جدایی است تجویز کرده است.

## بند دوم: طلاق به درخواست زن در قانون مدنی

ق.م در مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ موجباتی را برای طلاق به درخواست زن مقرر داشته است که مبنی بر فقه اسلامی است. ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی مربوط به استنکاف یا عجز شوهر از دادن نفقه است و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه که در این صورت زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) مربوط به کسر و خرج است که به موجب آن اگر دوام زناشویی برای زن موجب مشقت شدید و غیر قابل تحمل است زن می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. علاوه بر موارد فوق، قانون مدنی به تبعیت از فقه به زنی که شوهر او چهار سال غایب مفقودالاثرا بوده اجازه داده است که از دادگاه تقاضای طلاق کند (ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی) و کالت زن برای طلاق هم در قانون مدنی مانند فقه اسلامی پذیرفته شده است (ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی). آیا مقصود از نفقه که استنکاف از دادن آن مجوز طلاق است فقط نفقه آینده است یا نفقه گذشته را نیز شامل می‌شود؟ در پاسخ به این سوال که قبل از انقلاب هم مطرح شده بود بین علمای حقوق و دادگاه‌ها اختلاف نظر بوده است. بعضی نفقه را شامل نفقه گذشته هم می‌دانند و برخی آن را به نفقه آینده محدود می‌کنند قولی که مرجع به نظر می‌رسد آن است که فقط استنکاف از دادن نفقه آینده علت طلاق است و قانون ناظر بر این نفقه است و نفقه گذشته را در بر نمی‌گیرد.

## بند سوم: وکالت مطلق یا عام در طلاق

هر گاه ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر به زن برای طلاق به طور "مطلق" وکالت داده شود، بدن اینکه اعمال وکالت موکول به تحقق شرطی باشد، آیا این شرط درست است؟ اگر



وکالت عام باشد، چنانچه شرط شود که زن از طرف شوهر وکیل و وکیل در توکیل است که هر وقت خواست خود را مطلقه کند آیا می‌توان شرط را درست دانست؟ در فقه اسلامی اشکالی در اینگونه وکالت نیست، زیرا چنانچه گفته شد، بنابر اطلاق ادله، فرقی بین توکیل زن و غیر او نیست و همانطور که شوهر می‌تواند به شخص دیگری وکالت مطلق یا عام برای طلاق زن خود بدهد، می‌توان زن را وکیل مطلق یا عام در طلاق کند. این شرط بر خلاف مقتضای ذات عقد است و نه نا مشروع، پس باید آن را صحیح تلقی کرد. از عموم ماده ۱۱۹. قانون مدنی هم می‌توان این معنی را استنباط کرد.

### **بند چهارم: انصراف از طلاق توافقی تا چه زمانی امکان پذیر است؟**

در زمانی که تقاضای طلاق توافقی در مرکز مشاوره مطرح است بی شک انصراف از آن با اراده زوجین یا یکی از آنان امکان پذیر است. ماده ۲۵ قانون حمایت از خانواده در این خصوص صراحت دارد ولی پذیرش یا عدم پذیرش انصراف در مراحل بعدی در قانون تصریح نشده است. با وجود این می‌توان گفت تا زمانی که گواهی عدم امکان سازش صادر نشده و دادگاه تصمیم خود را در این باره اتخاذ نکرده اعلام انصراف نافذ است و مانع صدور گواهی عدم امکان سازش خواهد شد. اما بعد از صدور گواهی عدم امکان سازش پذیرش اعلام یک جانبه انصراف دشوار به نظر می‌رسد زیرا گواهی عدم امکان سازش به هر یک از زوجین اختیار می‌دهد که آن را به مدت مقرر به دفترخانه طلاق ارائه و طبق مقررات و تشریفات قانون اجرای صیغه طلاق و ثبت آن را درخواست کنند. البته زوجین می‌توانند با توافق "اعلام انصراف" نمایند و در این صورت گواهی عدم امکان سازش که به درخواست زوجین صادر شده اعتبار خود را از دست می‌دهد. همچنین طرفین می‌توانند از ارائه آن به دفترخانه ظرف مدت مقرر (سه ماه) خودداری کنند که در اینصورت نیز گواهی مزبور از درجه اعتبار ساقط خواهد شد. (ماده ۳۴ قانون حمایت از خانواده)



## نتیجه گیری

با عنایت ایزد حق و طی مطالعات پیگیر در این مقاله سعی بر آن داشتیم که موضوع طلاق را به عنوان یک پدیده اجتماعی و یک "ضروری بد" مورد بررسی قرار دهیم بدین جهت به تبیین و تفهیم مفهوم طلاق از بعداصطلاحی، فقهی و حقوقی پرداختیم و سپس انواع مختلف طلاق را بیان کرده و به تحلیل و تبیین شرایط هر کدام به صورت مجزا پرداختیم و دلیل موافقین و مخالفین پدیده طلاق را مورد بررسی قرار دادیم و انتقادات و پیشنهادات خود را در راستای مطالعه نظر هر دو گروه به صورت مجزا بیان نمودیم و سپس طلاق را در ابعاد مختلف اجتماعی، جامعه شناسی، روانشناسی، فرهنگی و... مورد تحلیل و بررسی قرار دادیم و سعی بر آن داشتیم که در بررسی طلاق در ابعاد مختلف، آثار سوء و نا مطلوبی که در جامعه، خانواده، فرزند و... می تواند داشته باشد را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و سپس با هدف شناخت عمیق علل وقوع طلاق به ارائه راهکارهایی برای کاهش هم کمیته و هم کیفیتی طلاق دهیم و همچنین است عواملی که باعث وقوع طلاق می شود را نیز مورد مطالعه قرار دادیم و با عنایت به این موضوع که طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی روی جامعه تاثیر مستقیم گذاشته و باعث افزایش آمار بزهکاری و تبهکاری در جامعه می شود، بدین جهت نظریات خود را با مطالعاتی که روی آثار نامطلوب طلاق داشتیم، خلط کرده و با دید انتقادی به محکوم کردن طلاق بعنوان یک بد ضروری پرداختیم تا با شناخت دقیق طلاق و نتیجه حاصله از آن و آثار سوءاش در کنار سایر مقاله ها، زمینه ای شود جهت انجام مطالعات عمیق در جهت ارائه راهکارهای علمی و عملی و ریشه کن کردن یا لااقل به حداقل رساندن پدیده طلاق. بعد از بررسی های متعددی که از ابعاد مختلف روی طلاق داشتیم براین باوریم که هر چند طلاق بعنوان یک "بد" گاهاً ضروری تلقی شده و دارای آثار نامطلوب زیانباری برای جامعه و فرزند و... به ارمغان می آورد اما: "جنگ اول همیشه بهتر از صلح آخر است". همیشه در انتخاب وضعیت بد و بدتر الویت با انتخاب گزینه بد بوده است و به قول ضرب المثل مشهور "ضرر را از هر کجا که بگیری، منفعت است" مصداق آن این که چه بسا تربیت فرزند در یک خانواده



از هم گسیخته در اثر طلاق اما توام با امنیت روانی و آرام که حرمتی نشکسته و کسی بی حرمت نشده است بهتر از تربیت او در محیطی نا آرام و توام با تشویش و با اعتقادات ضد و نقیض خواهد بود که در آن تفاهم معنایی ندارد یا برای طرفین که در زندگی مشترک خود به بن بست خورده و مصلحتی جز انتخاب گزینه طلاق باقی نمانده است، طلاق می تواند به منزله یک پایان تلخ رابطه شان باشد چه بسا یک پایان تلخ بهتر از تلخی بی پایان است. اصل آزادی یک اصل مهمی است که در اکثر نظام های حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته و از محبوبیت ویژه ای برخوردار است بدین جهت طبق اصل آزادی همان طور که یک شخص در انتخاب "شخصی" خود در قالب ازدواج مختار به وصل و قربت بوده است به همان مقدار نیز در فصل و هجرت و اتمام این رابطه در قالب طلاق مختار خواهد بود و هیچ کس مجبور نیست در زندگی کسی را به جبر تحمل کرده و زندگی را به کام خود و دیگری تلخ کند، اما با این وجود فقط یک سوال! همانطور که قبلاً نیز در مقاله مفصلاً مورد بررسی قرار گرفت، سرنوشت و تکلیف نفر "سوم" این "رابطه دونفره" به اتمام رسیده، یعنی فرزند به عنوان اصلی ترین قربانی چه خواهد شد؟ آیا نمی شود که در همان ابتدا در نهایت ظرافت دقت "عاقلانه" انتخاب کرد و یک عمر "عاشقانه" زیست؟

به امید روزی که آمار طلاق از لحاظ هم کمی و هم کیفی به قدری کاهش یابد که از طلاق بعنوان یک استثناء نادر اجتماعی یاد کنیم.



## منابع و مأخذ

۱. مبانی استنباط حقوق اسلامی
۲. جلد پنجم حقوق مدنی مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان
۴. کتاب مختصر حقوق خانواده دکتر سید حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی
۵. جلد دوم کتاب (متون فقه تطبیقی) استاد محمد صادق بابایی علویق.
۶. تفسیر نمونه در باب ایه شریفه ۳ سوره ی مجادله و ایه ی شریفه ۴ سوره احزاب از قران مجید.
۷. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی
۸. استفاده از چکیده مطالب سایت های روانشناسی معتبر در باب طلاق
۹. بهره مندی از نظریات و جزوات اساتید محترم دانشگاه در باب فقهی و حقوقی طلاق
۱۰. مکتوب نظریات و نتایج استنتاجی حاصل از مطالعه طلاق به قلم و لسان حقوقی





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی